

فصلنامهٔ لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال نهم، دورهٔ جدید، شمارهٔ سی ام، زمستان ۱۳۹۶، ص ۸۱-۱۰۱

تحلیل و بررسی تصاویر (ایماژها) کودکانه‌های طارق البکری*

کبری قلی‌پور حقیقی، دانش آموختهٔ زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان

علی نظری، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان

سید محمود میرزایی الحسینی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان

چکیده

تصویر (صورت‌خیال) یا به تعبیر غربیان ایماژ، یکی از مباحث بلاغی و عاملی مهم در پرورش تخیل است که آرایه‌هایی؛ همچون: تشبیه، استعاره، مجاز و... زمینهٔ اصلی آن را تشکیل می‌دهد. تصویرپردازی به شیوه‌های بیانی گوناگون؛ مانند مجاز، استعاره و غیره یکی از مؤلفه‌های زیباشناسی است. طارق البکری، نویسنده‌ای کویته در حوزهٔ ادبیات کودک است که بیش از پنج مجموعه داستان به چاپ رسانده است. این مقاله برآن است تا به بررسی و ارزیابی جایگاه تصویر در قصه‌های کودکانهٔ طارق البکری بپردازد. روش پژوهش، توصیفی و تحلیلی و مطالعهٔ کتابخانه‌ای و ارائهٔ آمار و نمودار است. در این پژوهش، نخست عوامل تصویرساز تعریف شده، سپس با ذکر نمونه‌هایی به تحلیل و بیان زیبایی نهفته در آن پرداخته شده است. آگاه ساختن نویسندگان ادبیات کودک بر شیوه‌های خلق تصاویر هنری و خلاق، ضرورت پژوهش حاضر است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که طارق البکری از دو زبان فاخر و فصیح، سرشار از تعبیر ادبی مانند استعارهٔ مکنیه، مجاز و... که بسامد بالایی دارند بهره گرفته و پویایی را برای مخاطب به ارمغان آورده است. این امر با وضعیت گروه سنی هشت تا دوازده سال که هنوز از تخیل بهره‌مندند متناسب است. همچنین نویسنده برای تجسم و عینیت بخشی به مفاهیم اخلاقی که مفاهیمی انتزاعی هستند، از آرایهٔ تمثیل استفاده کرده است.

کلمات کلیدی: طارق البکری، قصهٔ کودک، تصویر، صورت‌خیال.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۶/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۱/۲۸

نشانی پست الکترونیکی نویسنده (نویسندهٔ مسؤول): kobragholipour@yahoo.com

علم بلاغت در ادبیات، در جست‌وجوی شناخت علل و عوامل برانگیختگی احساسات و هیجانات قلوب خوانندگان و شنوندگان است. بحث بلاغت در بیان افکار و کلمات بر خیال تکیه دارد و با زبان تصویر، افکار را مجسم می‌کند و به تصویر می‌کشد. زبان تصویری؛ شامل تشبیه، مجاز مرسل، مجاز عقلی، استعاره و کنایه است. (فرید، ۱۹۹۸م: ۱۶)

تصویر هم از جمله عوامل زیباشناسی محسوب می‌شود. جابرعصفور نیز بر اهمیت خیال در شکل‌گیری تصاویر هنری تأکید کرده است و بر این باور است که «خیال ماده مهمی است که در تصویر به اجرا در می‌آید و تأثیرپذیری و واکنش را در پی دارد. تصویر هنری، زیبایی‌های متن را آشکار می‌کند. از ناحیه ظاهری برای نشان دادن معنای مورد نظر شاعر است هم‌چنین این امکان وجود دارد که تصویر فنی معنایی عمیق‌تر از معنای ظاهری کلام را برساند.» (عوده، ۲۰۱۰م: ۱۳۰-۱۲۸)

عالمان علم بلاغت در حوزه ادبیات عربی و فارسی، از تصویر تعبیر مختلفی ارائه داده‌اند. ابن اثیر (۶۳۷ ق) صورت را فقط بر پدیده محسوس اطلاق کرده و آن را در مقابل معنا آورده است. در نگاه محمود فتوحی «صور خیال در رایج‌ترین کاربرد عبارت است از هر گونه تصرف خیالی در زبان. این تعریف هم در بلاغت سنتی و هم در نقد ادبی پذیرفته شده است. عموماً اصطلاح تصویرپردازی را برای کلیه کاربردهای زبان مجازی به کار می‌برند. در این مفهوم، تصویر عبارت از هر گونه کاربرد مجازی زبان که شامل همه صناعات و تمهیدات بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه، تمثیل، نماد، اغراق، مبالغه، تلمیح، اسطوره، اسناد مجازی، تشخیص، حس‌آمیزی، پارادوکس و... می‌شود.» (فتوحی، ۱۳۸۶ش: ۴۴) بحث تصویر را نخستین بار در ادبیات فارسی شفیعی کدکنی در کتاب صور خیال در شعر فارسی مطرح کرد.

از آنجا که شخصیت دینی کودک از سنین ۹ تا ۱۲ سالگی پایه‌گذاری می‌شود و این دوره، دوره تفکر مذهبی ناقص دوم خوانده شده است، توجه به رویکرد ادبیات دینی کودکان و تحلیل آن حایز اهمیت است. هم‌چنین مفاهیم اخلاقی، مفاهیمی انتزاعی هستند و درک آن برای این گروه سنی که هوش آنها در مرحله عملیات عینی است، دشوار است؛ بنابراین به‌کارگیری آرایه تمثیل و سایر صور خیال در عینیت‌بخشی این مفاهیم امری ضروری به نظر می‌رسد. بررسی و تحلیل آرایه‌ها و ارزیابی تصویرآفرینی در داستان‌های طارق البکری ضرورت پژوهش حاضر را

روشن می‌کند. در پاسخ به ضرورت یادشده، این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای و ارائه آمار و نمودار، در پی اهداف زیر است:

۱- مشخص کردن آرایه‌های به کار گرفته شده در نوشتار طارق البکری؛

۲- ارزیابی و تحلیل تصاویر در قصه‌های کودکان این نویسنده.

۲-۱. پیشینه تحقیق

در حوزه ادبیات فارسی و عربی، کتب مختلفی به بررسی جایگاه مضامین دینی و تصاویر و نقد کتاب‌های کودکان پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به کتاب «مبانی ادبیات دینی کودکان و نوجوانان» (۱۳۸۳ش) اثر محمود حکیمی اشاره کرد که در خصوص ادبیات دینی کودکان است. کتاب «الادب القصصی للطفل» (۲۰۰۰ش) اثر محمد السید حلاوه نیز به قصه، عناصر قصه کودک و ارزش‌های اخلاقی در قصه‌های کودکان پرداخته است. کتاب «أدب الأطفال فی عالم المعاصر» (۲۰۰۰م). این کتاب هم درباره ادبیات کودکان است. از پژوهش‌های خوب در این زمینه می‌توان به پژوهش آزاده نجفیان تحت عنوان: «جایگاه تصویر در شعر بیوک ملکی» (۱۳۹۱ش) اشاره کرد که پس از مقدمه‌ای در تعریف تصویر یا ایماژ در ادبیات فارسی و عربی، به بررسی و تحلیل عناصر تصویرساز در اشعار بیوک ملکی پرداخته است.

یادآوری می‌شود مقاله حاضر، از فصل سوم پایان‌نامه «بررسی مضامین دینی و ابزارهای زبانی در قصه‌های کودکان طارق البکری»، نگارش کبری قلی‌پور حقیقی و راهنمایی علی نظری و مشاوره سید محمود میرزایی الحسینی در دانشگاه لرستان، استخراج شده است و بر اساس اطلاعات نگارندگان تا کنون مقاله‌ای با موضوع و عنوان مقاله ارائه شده منتشر نشده است.

۳-۱. مبانی نظری پژوهش

آموزش دینی در دوره ابتدایی به دو دوره کلی تقسیم شده است؛ مرحله نخست، سنین پنج تا نه سال (خردسالی) و مرحله دوم، سنین نه تا دوازده سالگی یا سیزده سالگی را در برمی‌گیرد که تقریباً دو سال پایانی دبستان و دو سال نخست دوره راهنمایی در این محدوده سنی جای دارند. (باهر، ۱۳۹۱ش: ۱۶۵)

در این پژوهش عناصر تصویرآفرین قصه‌های کودکانه طارق البکری بررسی شده است. هم‌چنین با توجه و تأکید روانشناسان بر نیاز کودکان به آموزش دینی، قصه‌های این دوره سنی بررسی شد. با توجه به نظریه رونالد گلدمن درخصوص رشد تفکر دینی کودکان، که سنین نه تا دوازده سالگی را دوره تفکر مذهبی ناقص دوم می‌خواند، (باهنر، ۱۳۹۱ ش: ۷۳) نیاز به دانستن آموزه‌های اسلامی، بیش از پیش برای این سنین احساس می‌شود. هوش کودک این گروه سنی در مرحله عملیات عینی قرار دارد و از طریق آرایه تمثیل می‌توان مسایل دینی و انتزاعی را در برابر چشم کودک تجسم و عینیت بخشید. به‌کارگیری سایر صور خیال برای ایجاد انگیزه در کودکان امری لازم و ضروری است و کودک را به پیگیری داستان‌هایی با محتوای اخلاقی یا آموزشی سوق می‌دهد.

۱-۴. نگاهی به زندگی و آثار طارق البکری

طارق البکری در سال ۱۹۶۶م در کویت به دنیا آمده و از متخصصان ادبیات کودک است که با نوشتن قصه‌های کودکانه، بویژه قصه‌های اسلامی، سعی در افزایش آگاهی دینی کودک در جامعه عربی و اسلامی داشته است. از طارق البکری تعداد زیادی کتاب و قصه‌های مخصوص کودکان و بزرگسالان به چاپ رسیده، که تعدادی از آن‌ها به زبان‌های خارجی؛ مانند فرانسوی، انگلیسی و روسی ترجمه شده است.

از جمله آثار او می‌توان به مجموعه «الغابة الغناء، العلماء الصغار، مجلات الأطفال العربی، ۵۰ قصه قصیره للأطفال، مدرسة التجارة من جيل الكبار إلى جيل الصغار، قراءات فی التربية و الطفل و الأعلام، مجلات الأطفال الكويتية و كامل كيلانی لأدب الطفل العربی» اشاره کرد. او داستان‌های دیگری نیز در مصر، سوریه، کویت، لبنان و الجزایر به چاپ رسانده است؛ مانند «مجموعة الجراح و روايات» (سر الحقیبة، الاميرة كهرمان و...). دو رمان «للقمر ووجه كثیره» و «سباق فی الزقاق» و همچنین پژوهش «مشروع جامعة عربية لدراسات الطفولة» از دیگر آثار این نویسنده پرکار هستند.

وی با نگارش قصه‌هایی درباره شخصیت‌های دینی؛ از جمله زید بن حارثه و حمزه بن عبدالمطلب و ... به آموزش مفاهیم دینی و ارزش‌های اخلاقی؛ از جمله شجاعت، همکاری، تعاون، آزادی، عدالت و ... پرداخته است.

عوامل تصویرساز در آثار این نویسنده، بر اساس کمیت، موارد زیر را در بر می‌گیرد که به دلیل تعدد نمونه‌ها، به ذکر منتخبی از هر آرایه و تحلیل آنها اکتفا می‌شود. از نظر اهمیت نیز

آرایهٔ تمثیل نقشی بسزا و اساسی در آموزش محتوای اخلاقی قصه‌های البکری داشته است لذا نخست از تمثیل سخن می‌گوییم.

۲. عوامل تصویرساز

۲-۱. تمثیل

«نوعی از تمثیل وجود دارد که در قالب داستان و حکایت می‌آید که به آن تمثیل نوع دوم (بلند) می‌گویند. تمثیل نوع دوم فکر و پیامی اخلاقی، عرفانی، دینی، اجتماعی، سیاسی و جز آن را بیان می‌کند. گاهی این فکر و پیام به عنوان نتیجهٔ منطقی حکایت یا داستان در کلام پیدا و آشکار است و گاهی فکر در کلام و حکایت پنهان است و کشف آن نیاز به تخیل و تفسیر دارد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۹ش: ۱۴۷) «تمثیل نوع دوم یا تمثیل داستانی، در اصطلاح ادبی، روایت گسترش‌یافته‌ای است که حداقل دو لایهٔ معنایی دارد: لایهٔ اول، همان صورت قصه (اشخاص و حوادث) و لایهٔ دوم، معنای ثانوی و عمیق‌تری است که در ورای صورت می‌توان جست و به آن روح تمثیل می‌گویند؛ اما لایهٔ بیرونی یا روساخت قصه، مجموعه‌ای از تصویرها، اشخاص و اعمال است که در قالب روایت بیان می‌شود. این عناصر در یک نظم مجازی، معنای پنهان را شکل می‌دهد و به آن تجسم می‌بخشد. رو ساخت قصه، گویای یک «وضعیت» است که در زیر ساخت آن نهفته است و یک پیام اخلاقی یا اندیشهٔ فلسفی یا یک تجربهٔ عرفانی در خود دارد.» (فتوحی، ۱۳۸۶ش: ۲۵۹-۲۵۸) البته طارق البکری از تمثیل نوع دوم استفاده کرده و در ورای هر حکایت و داستان اسلامی، پیامی اخلاقی را برای کودک عینیت بخشیده است.

در داستان «ما أجمل الحرية»، (البکری، ۲۰۱۰م، ج ۱: ۱۰۲) نویسنده با ارائهٔ شخصیت‌هایی؛ مانند: فُله، مادر، پرنده و ارائهٔ حوادثی؛ همچون تصمیم‌گرفتن «فُله» (شخصیت اصلی داستان) بر زندانی کردن پرنده در قفس و در پی آن فرار پرنده و برخورد پرنده با موانعی مثل در و دیوار، روساخت داستان را شکل داده و ذهن کودک را به چالش کشانده است. طارق البکری در آغاز داستان، کودک را با موانع آزادی آشنا می‌کند تا ذهن او را برای درک مفهوم آزادی آماده کند. در ادامه با وساطت مادر، پرنده دوباره در فضای فرحناک و زیبای باغ به پرواز درآمده و همانند گذشته زیباترین آوازه‌ایش را سر می‌دهد. آزادی پرنده به عنوان نماد، توانسته صورت ذهنی آزادی را برای کودک به تصویر بکشد. گزینش شخصیت پرنده برای تجسم مفهوم آزادی، تناسب و هم‌خوانی دارد.

در داستان «الملك العادل»، (البکری، ۲۰۱۰م، ج ۱: ۱۴۵) برای به تصویر کشیدن مفهوم عدالت که مفهومی انتزاعی است، نویسنده با بهره‌گیری از رفتار و منش درست پادشاه در تعامل با مردم، مهربان و دلسوز بودن نسبت به ملت، برابر و همتا دانستن دنیای پرندگان با دنیای انسان‌ها و قایل بودن احترام و امنیت و قوانین حقوقی یکسان برای دنیای انسان‌ها و دنیای پرندگان، مفهوم انتزاعی عدل، تساوی و برابری را عینیت بخشیده است. در ادامه، نویسنده با تمرکز بر موضوع توزیع عادلانه و بدون تبعیض هدایا بین مردم از سوی پادشاه، بار دیگر مفهوم عدالت را برای کودک متذکر شده است. به نظر نگارنده، نویسنده با در نظر گرفتن ویژگی‌های مخاطب؛ مانند بازیگوش بودن و عدم تمرکز بر موضوع، سعی دارد با پیرنگی منسجم، موضوع کلیدی عدالت را مرتب به ذهن کودک متبادر سازد.

در داستان «العصفور الصغیر»، (البکری، ۲۰۱۰م، ج ۱: ۱۳۶) نویسنده، برای آموزش مفهوم انتزاعی احترام به پدر و مادر، با حکایت گنجشکی که پدر و مادرش او را تنها گذاشته‌اند تا به خود تکیه کند و استقلال یابد، داستان را آغاز می‌کند. در ادامه، گنجشک با قرار گرفتن در فضایی از تنهایی و اضطراب برای اولین بار تصمیم به پرواز می‌گیرد و در نهایت با اعتماد به نفس خود پرواز می‌کند و به نیت خیرخواهانه والدین پی می‌برد. نویسنده با توصیف دقیق بازگشت پرنده به نزد پدر و مادر، تشکر از زحمت آنها و فروگستردن بال‌های تواضع؛ بال‌هایی که وجود و اقتدار پرنده به آن وابسته است، توانست مفهوم انتزاعی احترام به پدر و مادر را تجسم بخشد. فروگستراندن بال‌ها از روی خضوع در مقابل پدر و مادر، بیانگر تابعیت و تسلیم محض در برابر بزرگی آنهاست. انتخاب شخصیت گنجشک، موجودی دارای بال، که فروگستردن آن بال‌ها نماد احترام و خشوع است، برای آموزش اصل اعتقادی احترام به پدر و مادر، بسیار زیبا و خلاقانه است. اجمالاً باید گفت اکثر قصه‌های اسلامی طارق البکری برای گروه سنی هشت تا دوازده نوشته شده و نویسنده عناصر داستان را به شیوه هماهنگ (پیرنگ، شخصیت و درون مایه) در کنار هم می‌چیند تا تابویی از آن مفهوم اخلاقی در مقابل دیدگان کودک تجسم بخشد.

۲-۲. مجاز

«مجاز بر وزن مفعول از جاز شیء یجوز، به معنای زمانی که از آن گذر کند، گرفته شده است. مجاز بر دو نوع است: یکی مجاز مرسل: زمانی که کلمه در غیر معنای اصلی خود به علاقه‌ای

غیر از مشابهت با قرینه‌ای که بر عدم اراده معنای اصلی دلالت دارد، استعمال شود.» (الهاشمی، ۱۳۸۳ش: ۳۰۴) نوع دیگر آن مجاز عقلی است: مجاز عقلی آن است که کلمه به چیزی غیر از آنچه در اصل لغت برای آن وضع شده اسناد داده شود.» (الزرکشی، ۱۹۸۴م، ج ۲: ۲۵۶) در میان عناصر تصویرساز که طارق البکری در داستان‌های مورد بررسی به کار گرفته است، یکی از عناصر پربسامد (حدود ۳۷ درصد) مجاز خصوصاً مجاز عقلی است لذا اغلب نمونه‌های زیر از مجاز عقلی انتخاب شده است. گاهی واژه‌ها در غیر معنای اصلی به کار رفته‌اند و گاهی مجازهای به کار رفته به شیوهٔ متعارف و معمول نیست؛ برای نمونه، گاه جملات در معنای اصلی خود به کار نرفته‌اند؛ بلکه با خارج شدن اسمی یا حرفی از معنای متعارف، مجاز ایجاد شده است. همین خروج اسم از جایگاه همیشگی و قرار گرفتن در قالب مجاز و استنباط شدن معنای دیگر، زیبایی دوچندانی به متن بخشیده است. این امر متن را از حالت یکنواختی خارج کرده و روح تنوع طلب کودک را سیراب می‌کند. در اینجا به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود. در داستان الملك العادل «فهدّمها الملك و أقام مکانها حدائق عامة» (پادشاه زندان‌ها را ویران کرد و به جای آن باغ و حش‌هایی را برپا کرد)

نویسنده از طریق مجاز عقلی از نوع سبیه «فهدّمها الملك» توانسته است عمل ویران کردن زندان‌ها و ایجاد پارک‌ها را به پادشاه نسبت دهد. به نظر نگارنده در خلال این نوع مجاز، به بزرگی و جایگاه پادشاه به عنوان طراح اعمال خیرخواهانه، مهربان بودن و عادل بودن اشاره‌ای غیر مستقیم شده است. یا در داستان مصعب بن عمیر «سبحان الله علی ایمان هذا الرجل... بلسانه، دون ای وسیله آخر استطاع أن یهدی مدینه بکاملها...» (عجب از ایمان این مرد با زبانش و بدون هیچ وسیله دیگر توانست تمام مردم شهر را هدایت کند) در این جمله دو مجاز قرار داده شده: مجاز اول در کلمه «لسان» است. زبان، ادات و وسیلهٔ کلام و صحبت کردن است. به کار بردن کلمه «لسان» برای کودک عینی‌تر و ملموس‌تر است. در خلال این مجاز، نقش، کاربرد و تأثیر خوب ابزار زبان (کلام) در هدایت‌گری افراد را متذکر می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر زبان، به عنوان ابزار گویش در جای صحیح خود به کار گرفته شود، پل ارتباطی با دیگران است تا آنجا که می‌تواند افکار دیگران تحت الشعاع قرار دهد و قلوب مردم را مجذوب نماید. در جملهٔ دوم، مجاز در کلمه «مدینه» (شهر) است که محل ذکر و حال (مردم شهر) اراده شده است. شاید بتوان گفت با

ذکر محل و اراده‌ی حال، تأثیرگذاری عمل بزرگ مصعب در هدایت طیف وسیع مردم، بیشتر نشان داده شده است.

در داستان «الرجل الغریب» بیان شده است که روزی مرد فقیری در خانه تاجری را زد و از او تقاضای کمک کرد. تاجر بعد از توضیحاتی که مرد فقیر درباره فقر خود بیان می‌کند، می‌گوید به نظر نمی‌رسد فقیر باشی در ادامه مرد فقیر می‌گوید: «هل بعد ما أنا فیه من الملامة» (آیا بعد از توضیحاتی که درباره فقر خود دادم جایی برای سرزنش کردن من هست؟) «گاهی همزه استفهام از معنای اصلی خود خارج شده و با توجه به سیاق داستان در معنای نهی به کار می‌رود.» (فاضلی، ۱۳۸۸ش: ۸۵) این جمله نیز مجاز مرسل مرکبی است که در معنای جمله انشائی (استفهام) به کار رفته است. استفهام مذکور به معنای نهی کردن است، نهی کردن مخاطب از پرسش. در واقع شیوه‌ای مؤدبانه در نهی کردن مخاطب برگزیده است. به نظر می‌رسد در این شیوه، گوینده به مخاطب اجازه می‌دهد تا این سؤال به ذهنش متبادر شود که سؤال پرسیدن او بجا نیست؛ و این شیوه مؤثرتری در نهی کردن دیگران از سؤال کردن است.

در داستان «ما اجمل الحریه»، دخترک کوچکی به اسم فُله برای گردش وارد باغ می‌شود و صدای زیبای گنجشک را می‌شنود و با خود می‌گوید: «یاالله! ما أحلی هذا الصوت» (خدایا! چقدر صدای این گنجشک زیباست) «گاهی به قصد بزرگداشت مرتبه مورد ندا، حرف ندای بعید برای نزدیک به کار می‌رود.» (فاضلی، ۱۳۸۸ش: ۱۰۴) نویسنده، گاه مجاز را به ساحت اسم می‌کشانند چرا که اسم استفهام یا حرف منادا به طرز عجیب و جالبی کودک را در درک عمیقی فرو می‌برد. در این جمله با وجود نزدیک بودن خدا به ما، حرف ندای بعید (دور) (یا) برای الله به کار رفته است تا از این طریق اشاره‌ای مستقیم به عظمت و بزرگی خدا داشته باشد. «فُله» (شخصیت اصلی داستان) زمانی که با عمق وجود، زیبایی و حلاوت صدای پرنده را درمی‌یابد، خدای قادر و توانایی را در ورای این همه زیبایی می‌بیند. در این جمله، حرف ندای بعید، اشارتی است به جمال و عظمت قادر بی‌همتا. «گاهی صیغه ندا از معنای اصلی خود خارج می‌شود و با توجه به قرائن و سیاق کلام بر معنای دیگری دلالت می‌کند. یکی از آن موارد برای بیان تعجب است.» (باطاهر، ۲۰۰۷م: ۹۱-۹۰). در نگاهی دیگر باید گفت، در این جمله هدف از ذکر «یا الله» منادا قرار دادن «الله» نبوده؛ بلکه برای بیان تعجب از دیدن این زیبایی بوده است.

علمای بلاغت استعاره را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: نوع اول، استعارهٔ مصرّحه است که در آن از ادوات تشبیه، تنها لفظ مشبّه‌به در کلام ذکر می‌شود؛ (الهاشمی، ۱۳۸۸ش: ۳۲۴) نوع دوم، استعارهٔ مکنیه یا تشخیص است «به معنای دادن حرکت و پویایی و قدرت سخن‌گویی به جمادات در حالی که مناسب این اوصاف نباشند. عده‌ای از بلاغیون این نوع استعاره را تشخیص نامیده‌اند و در این آرایه (تشخیص)، جمادات به هر شکلی ویژگی کائنات زنده را کسب می‌کنند و به جای کائنات در اعمال و افعالشان ایفای نقش می‌کنند یا به جای آنها قرار می‌گیرند. این نوع استعاره به سبب تجسم و جان‌بخشی به جمادات، از زیباترین صور بیانی به حساب می‌آید.» (فاضلی، ۱۳۸۸ش: ۲۴۲)

این نوع استعاره جدای از تشخیص نیست؛ بلکه جاندارپنداری است که بیشترین کاربرد را در ادبیات کودکان دارد. در تعداد داستان‌های مورد بررسی این نویسنده، ۲۵ درصد به استعارهٔ مکنیه اختصاص داده شده است. در این داستان‌ها با بیشترین درصد استعارهٔ مکنیه و کمترین درصد استعارهٔ مصرّحه روبرو هستیم. میزان بالای تخیل در استعارهٔ مکنیه، سهم بسزایی در رشد تخیل کودک بازی می‌کند که این مسأله با روحیهٔ کودک که از تخیل بهره‌مند است، سنخیت زیادی دارد. در اینجا به تحلیل تعدادی از استعاره‌های مکنیه می‌پردازیم.

در داستان العصفور الصغیر آمده است: «والشمس تغازل حبات النّدى المتلألأ»: (خورشید با دانه‌های شب‌نم درخشان غزل می‌خواند) در این استعاره، خورشید به انسانی تشبیه شده که با دانه‌های شب‌نم روی گل غزل می‌خواند. نویسنده تابش پرتو خورشید بر دانه‌های شب‌نم صبحگاهی که در نگاهی هنری نوازش پرتو خورشید بر دانه‌های شب‌نم ادراک می‌شود، به غزل خواندن خورشید با دانه‌های شب‌نم تشبیه کرده است. از زاویهٔ دیگر می‌توان گفت، خورشید پس از سفر شبانه‌اش (غروب)، به سبب داشتن طلوع دیگر و دیدن دوبارهٔ هستی بسیار شادمان است و غزل می‌خواند. این استعاره برای گروه سنی هشت تا دوازده سال، چندان مناسب نیست؛ اما دریافت و درک تابش خورشید بر دانه‌های شب‌نم از جمله غزل خواندن خورشید با دانه‌های شب‌نم نیازمند تحلیل است که برای کودک امری پیچیده است.

در داستان العصفور الصغیر چنین می‌خوانیم «فی صبح ربیعی بدیع تفتحت عیون النهار و راحت الأعصان تعانق بعضها و الزهور تفخر بألوانها» (در یک صبح بهاری زیبا روز چشم‌هایش را باز کرد و شاخه‌های درختان همدیگر را در آغوش می‌گرفتند و غنچه‌ها به رنگ‌هایشان افتخار می‌-

کردند) روز به انسانی مانند شده که شب را به صبح رسانده و به محض بازکردن چشم‌هایش شاخه‌های درختان را دیده که همانند انسان‌ها همدیگر را دوست دارند و در آغوش می‌گیرند. شکوفه‌ها نیز به دلیل داشتن تنوع رنگ؛ همانند انسان‌های بهره‌مند از زیبایی و موقعیت، به خود می‌بالند. واژه‌های «تعانق» و «تفخر» که حالات و صفات انسانی را بیان می‌کنند، با قرار گرفتن در کنار «الأغصان» و «الزهور» به آنها شخصیت داده‌اند. واژه‌های استعاری عیون التهار، راحت الأغصان، تعانق الأغصان بعضها، فخر الزهور فضا سازی جالبی ایجاد کرده و جوی از عاطفه، صمیمیت، حیات، پویایی، و شور و شعف را انتقال می‌دهند. در داستان العصفور الصغیر نیز آمده است: «نادی العصفور الصغیرمه بالرجاء فأجابه السکون بعد الصدی.» (گنجشک کوچک مادرش را با امیدواری صدا زد، اما پاسخی دریافت نکرد) و «کانت الريح تداعب أوراق الشجر» (باد با شاخه‌های درختان بازی می‌کرد یا باد شاخه‌های درختان را تکان می‌داد) صدا زدن گنجشک، تعبیر زیبای بازی کردن باد با شاخه‌های درخت به جای واژه تکان خوردن و پاسخ سکوت نشان می‌دهد همچنان جان‌بخشی و حرکت در داستان موج می‌زند. نویسنده با شخصیت‌دادن به باد که سبب تکان خوردن یا به بیان ادبی‌تر نرمش و نوازش برگ‌ها شده، نشاط را به داستان و خواننده کودک برگردانده است. پارادوکس یا متناقض‌نما، «فأجابه السکون بعد الصدی» (پاسخ سکوت) به خودی خود، حلاوت خاصی به متن بخشیده و به خوبی عمق تنهایی، نگرانی و اضطراب گنجشک را تداعی کرده است.

در داستان «سنابل القمح» آمده است: «السنابل رأَت فرح الفلاح و شکره للنعم.»، «الأرض فرحت بما صنع.»، «القمح سعید الأرض سعید.»، «الأرض لم تتوقف عن العطاء.»، «الأرض تعطی وتزید.» «خوشه‌های گندم شادی و شکرگزاری کشاورز را دیدند.»، «زمین از آنچه انجام داده خوشحال بود.»، «گندم و زمین احساس خوشبختی می‌کردند.»، «زمین از بخشش باز نمی‌ایستاد.»، «زمین همچنان زیاد می‌بخشد.»

در قطعه پایانی داستان، نویسنده با آوردن مجموعه‌ای همخانواده و جاندار از خوشه‌های گندم، زمین کشاورزی، گندم، کشاورز به این صورت که خوشه‌های گندم شادی و شکرگزاری کشاورز را می‌بینند، زمینی که همانند انسان با بخشش کردن، احساس خوشبختی می‌کند و زمینی که پیوسته سیل بخشش‌هایش را بر کشاورز سرازیر می‌کند و زمینی که لحظه‌ای از عطا و بخشش باز نمی‌ایستد و همچنان با رشد گندم‌هایش عطایش را بیشتر می‌کند، بار دیگر حیات را به قصه برگردانده است. در این قطعه، نویسنده برای ارائه مفاهیمی؛ مانند ناظر بودن خدا بر

اعمال بندگان، به خصوص شکرگزاری آنها و دریافت پاداش مضاعف در ازای شکرگزاری و حمد و ستایش، از تشخیص استفاده کرده است. این بیان استعاری، مفاهیم انتزاعی مذکور را برای کودک عینیت بخشیده است. دادن فضایی از احساسات انسانی به بخشی از طبیعت، نگاه کودک را به هستی زیباتر و کودک را بیش از پیش به طبیعت پیوند می‌زند.

۲-۴. کنایه

کنایه در لغت «کنیت الشئ أوسترته، (آن چیز را پوشاند) و امر مستور یا پوشیده شده را گویند؛ اما در اصطلاح، لفظی است که غیر معنایی که برای آن وضع شده از آن اراده می‌شود و اراده معنی اصلی آن هم جایز است؛ چون قرینه بازدارنده از معنای اصلی وجود ندارد.» (الهاشمی، ۱۳۸۳ش: ۳۵۷)

کنایه، چهارمین عنصر تصویرساز در آثار طارق البکری است و حدود ۹ درصد از آرایه‌های موجود در داستان‌های مورد بررسی را به خود اختصاص داده است. نویسنده، سعی دارد با آوردن کنایه تا حدودی کودک را از بیان صریح فاصله دهد و با گونه دیگری از سخن گفتن که تأثیرگذاری آن از کلام صریح بیشتر است، آشنا کند. در جلد سوم کتاب طارق البکری، در داستان «زید بن حارثه» آمده است: «دارت المعركة و طار الغبار فوق الرؤوس و لم يعد يسمع إلا قرعة السيوف و حوافر الخيول و سهيلها.» (البکری، ۲۰۱۰م، ج ۳: ۲۱) (جنگ آغاز شد و گرد و غبار بالا گرفت و صدایی جز صدای چک‌چک شمشیرها و پاها و شیهه اسبان شنیده نمی‌شد) جمله «طار الغبار فوق الرؤوس»، کنایه از کشاکش یا بحبوحه جنگ است. جمله «پرواز گرد و غبار بالای سر سربازان»، نسبت به جمله «گرد و غبار معلق در هوا» بسیار هنری‌تر و ادبی‌تر و زیباتر و دلیلی است بر زیبایی کنایه. در داستان «زید بن حارثه» این جمله آمده است: «حتى عندما كان النبي يستخلفه في المدينة، كان قلبه دائما في أرض المعركة» (البکری، ۲۰۱۰م، ج ۳: ۱۸) (هنگامی که پیامبر برای رفتن به جنگ، زید بن حارثه را در مدینه جانشین خود قرار می‌دهد، و زید بسیار دوست داشت که در جنگ حضور داشته باشد) جمله «كان قلبه دائما في أرض المعركة» (قلبش در زمین جنگ بود) این کنایه به معنای آن است که زید بن حارثه دوست داشت در جنگ حضور داشته باشد. و با توجه به فضای داستان و علاقه زید بن حارثه به پیامبر و حضور دلاورانه در جنگ، این کنایه به خودی خود تفسیر می‌شود. قلب، مرکز تمایلات و احساسات است و فکر انسان هم پیرو آن است. و در قالب این واژه کنایی، شدت علاقه زید به حماسه‌آفرینی در کنار

پیامبر به تصویر کشیده شده است. در داستان حمزه^(ع) «لم يهدأ له الجفن منذ أسلم» (حمزه^(ع) از زمانی که اسلام را پذیرفت چشم برهم نگذاشت) کنایه از این است که حمزه^(ع) بعد از پذیرش اسلام در راه عقیده‌اش هیچگاه از تلاش باز نایستاد و لحظه‌ای آرامش را تجربه نکرد. در جلد اول کتاب طارق البکری، داستان «العصفور الصغير»: «خفض العصفور جناحه امام أمه وابیه.» (البکری، ۲۰۱۰م، ج ۱: ۱۳۸) (گنجشک بال‌هایش را در برابر والدینش گستراند)، پرنده هنگام به پرواز درآمدن، بال‌هایش را می‌گشاید تا در آسمان بیکران اوج گیرد تا رهایی را احساس کند؛ اما همین پرنده، زمانی که خود را در قید مهرورزی‌های خالصانه توأم با توجه و دلسوزی والدین می‌بیند، بال‌هایش را که وسیله اقتدارش است، در نهایت فروتنی و خضوع در برابر آن‌ها می‌گستراند. فروگسردن بال‌ها در برابر بزرگی والدین، به منزله تابعیت، احترام و تسلیم محض است.

۲-۵. تشبیه

«تشبیه، مانند کردن چیزی است به چیز دیگر، با این شرط که این شباهت ادعایی باشد نه حقیقی؛ با این معنا که طرفین تشبیه در ظاهر شبیه به هم نیستند و بین آن‌ها شباهت وجود ندارد، بلکه این ما هستیم که این شباهت را ادعا و برقرار می‌کنیم.» (شمیسا، ۱۳۷۰ش: ۵۹) تشبیه بر چهار رکن؛ مشبّه، مشبّه‌به، وجه شبه و ادات تشبیه استوار است. تشبیه پنج‌مین عامل تصویرساز در داستان‌های طارق البکری است که حدوداً ۸ درصد از آرایه‌های به‌کار رفته در تعداد داستان‌های بررسی شده به این عامل اختصاص یافته است. این عنصر تصویرساز به ندرت در قصه‌ها دیده می‌شود، تشبیه‌هایی که در این داستان‌ها دیده می‌شود همه از نوع ساده و محسوس به محسوس هستند؛ اما در نمونه‌های زیر، تشبیه معقول به محسوس به‌کار رفته است. این شیوه برای فهماندن مشبّهی که مفهومی ذهنی است، ضروری و مناسب‌تر است. برای مثال، گذر لحظات زیبا و عمل تقوایی مفاهمی ذهنی و معقول هستند که با تشبیه شدن به امور محسوس تداعی شده‌اند.

در داستان «ما اجمل الحریه» آمده است: «آه... کم هی قصیره اللّحظّات الجمیلة (مشبّه)، اللّحظّات الجمیلة تمرّ مرّ السّحاب (مشبّه‌به).»: در این قسمت، مشبّه امری ذهنی و مشبّه‌به امری حسّی است. غرض از تشبیه، تقریر حال مشبّه و عینیّت بخشیدن به مفهوم ذهنی سرعت گذر لحظات زیباست. طارق البکری سرعت گذر زمان‌های زیبا را در قالب تشبیه بیان کرده و با

همانند کردن این مفهوم به گذر ابرها، آن را عینی و ملموس ساخته. در تحلیل این تشبیه باید گفت سرعت گذر لحظات زیبا از آن جهت که بسیار برای انسان دلچسب و خوشایند است، انسان متوجه سرعت گذر زمان نمی‌شود به همین دلیل سرعت گذر زمان به عبور ابرها مانند شده است.

«بأنهم لو كانوا يتقون الله حق تقاته لرزقهم كما يرزق الطيور الجائعة.» (البکری، ۲۰۱۰م، ج ۱: ۱۳۷) در جلد اول کتاب طارق البکری، داستان «العصفور الصغیر»، این حدیث روایت شده است که: (بدون شک کسانی که تقوای الهی پیشه کنند، خداوند به آنها روزی می‌دهد، آنچنان که روزی پرندگان گرسنه را می‌دهد.) در این تشبیه، مشبه امری ذهنی و مشبه به نیز امری محسوس است. در این تشبیه، پاکی و معصومیت که بی‌شک تضمین‌کنندهٔ روزی از طرف خداست، وجه-شبه است. در ادامهٔ این تشبیه آمده است: «گنجشک کوچک پس از حمد و سپاس خداوند به دنبال روزی رفت. خداوند با فراهم آوردن شرایط دریافت روزی او را یاری رساند.» کودک با تشبیه نقش سپاس‌گزاری بندگان پرهیزگار و مؤمن در جلب روزی الهی؛ مانند روزی گرفتن گنجشک از طرف خداوند (مشبه به ملموس) مفهوم مجرد تقوی را درک می‌کند.

۶-۲. حس آمیزی

«حس آمیزی در لغت در آمیختن حواس و در اصطلاح، قسمتی از مجاز است که از رهگذر آمیختن دو حس با یکدیگر ایجاد می‌شود. دیدن رنگ، کار حقیقی حس بینایی است؛ اما دیدن عطر کاربردی است مجازی از حواس بینایی و شنوایی. یا ادراک پدیده‌هایی که در حوزهٔ آن حواس واقع نیستند.» (داد، ۱۳۸۵ش: ۱۹۷)

«یکی از وجوه برجستهٔ ادای معانی از رهگذر صور خیال، کاری است که نیروی تخیل در جهت توسعهٔ لغات و تعبیرات مربوط به یک حس انجام می‌دهد، یا تعبیرات و لغات مربوط به یک حس را به حس دیگر انتقال می‌دهد و این مسأله‌ای است که ناقدان اروپایی آن را synaesthesia می‌خوانند که معادل اصطلاح حس آمیزی در زبان ماست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳ش: ۲۷۱)

جملات مذکور:

۱. «راحت الفتاه الطیبه تبحث عن مصدر هذا الصوت العذب الرائع...»؛

۲. «ما جمل هذا العصفور و ما أرق صوته و اعذب الحانه!»

۳. «ما احدى هذا الصوت»؛

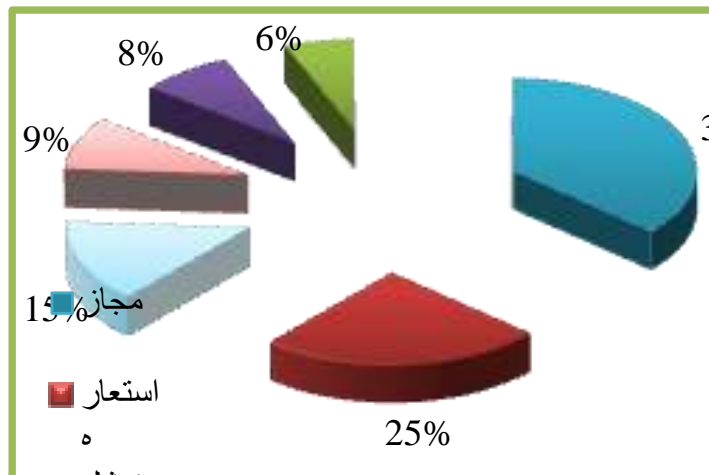
۴. «... ما احدى بيت العصفور»؛

۵. «زينه بالأزهار الحلوة»؛

۶. «أحدى من ابهى القصور».

۱. دختر کوچک در جست‌وجوی منبع این صدای زیبا بود؛ ۲. دختر کوچک پس از شنیدن صدای گنجشک با خود می‌گوید: چقدر صدای این گنجشک زیباست و چقدر آواز و لحن صدایش دلنشین است؛ ۳. چقدر این صدا زیباست؛ ۴. چقدر خانه گنجشک زیباست؛ ۵. خرگوش خانه خود را با غنچه‌های زیبا تزئین کرد؛ ۶. زیباتراز هر قصر زیبایی).

آرایهٔ حس‌آمیزی در داستان‌های مورد بررسی این نویسنده، بسامد اندکی (۶ درصد) دارد. جملهٔ اول و دوم حکایت گنجشکی است که با قرارگرفتن در باغی زیبا، دلنشین‌ترین آواز را سر می‌دهد. دلنشینی و زیبایی صدای پرنده با کلمهٔ «گوارا» بیان شده است. این‌گونه صوت و لحن در حوزهٔ حس شنوایی را به عذب یا گوارایی (صفت آب) که در حوزهٔ حس چشایی است، نسبت داده است. در جملات سوم و چهارم و پنجم بار دیگر حس حلاوت و شیرینی را که از مقوله‌های حس چشایی بوده به «بیت العصفور» خانهٔ گنجشک «أزهار» غنچه‌ها و «أبهی- القصور» قصرها که از مقوله‌های حس بینایی هستند، نسبت داده است. از آنجا که هوش کودکان هشت تا دوازده سال در مرحلهٔ عملیات عینی هست و قادر به درک مفاهیم انتزاعی نیستند، نویسنده با جایگزین کردن واژهٔ حسی «حلاوت» به جای واژهٔ انتزاعی «زیبایی» مفهوم زیبایی را عینیت و تجسم بخشیده است. به نظر نگارنده، دیدن هر شیء زیبا، حس خوشایند و لذت‌بخشی به انسان می‌دهد؛ پس واژهٔ حسی «شیرینی» توانسته است جایگزین و تداعی‌کنندهٔ مفهوم زیبایی برای کودک باشد. در نهایت تداخل دو حس مختلف (گل شیرین) امری غیر واقعی را برای کودک متجلی می‌سازد که در جلب توجه و هیجان کودک تأثیرگذار است و تخیل کودک را تقویت می‌کند.



نمودار مربوط به فراوانی صور بیانی در داستان‌ها

نمودار ارائه شده حاکی از این مطلب است که قصه‌های طارق البکری برای گروه سنی نه تا دوازده سال نوشته شده و عاری از هرگونه عکس و نقاشی است؛ بنابراین نویسنده برای خارج کردن داستان از یکنواختی ملال‌آور و جلب توجه کودک به ادامهٔ داستان با به‌کارگیری عناصر تصویرسازی؛ نظیر تمثیل، استعاره، کنایه، مجاز، تشبیه و حس‌آمیزی، ذهن کودک را به سمت تخیل کشانده تا از اثر ادبی لذت ببرد و مفاهیم کلیدی داستان را در خلال آن آموزش دهد. تصویرآفرینی، خود پل ارتباطی بین نویسنده و تخیل کودک است. نویسنده با آرایهٔ تمثیل به ارزش‌ها که مفاهیمی ذهنی هستند، تجسم بخشیده و با ورود سایر عناصر خیال (تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز) تصویرآفرینی کرده و با تخیل کودکان ارتباط نزدیک‌تری برقرار نموده تا تأثیر عمیقی بر کودکان بگذارد.

«اهل زبان بر دلالت‌های رمزگونهٔ زبان، از حروف، کلمات و عبارات اتفاق نظر دارند که کاربرد آن رساندن افکار و معلومات متناسب با شناخت کودک است؛ بنابراین به کارگیری زبان برای نویسنده بسیار مهم و سخت است؛ زیرا فقط افکار و معلومات را بیان نمی‌کند، بلکه در وهلهٔ اول بیانگر احساسات است. زبان اشارت‌هایش را به ذهن ارسال نمی‌کند؛ بلکه قبل از آن به خیال و عاطفه ارسال می‌کند؛ بنابراین زبان ادبی یا زبان هنری؛ زبان تصویری است، که با تأثیر کلمات به تجسم تصاویر در برابر حواس کمک می‌کند. این امرگاهی با توصیفات حسی و گاهی با کمک گرفتن از مجاز، استعاره و کنایه تحقق می‌یابد.» (عبدالله، ۲۰۰۱: ۹۱)

بعد از اشاراتی در تعریف زبان و زبان ادبی می‌توان گفت، نویسنده به دو زبان فاخر و فصیح سرشار از تعبیر ادبی تشبیه، استعاره، کنایه ... و زبان ساده و روان تسلط داشته است. براساس داده‌های به دست آمده، مجاز در آثار البکری از بسامد بالایی برخوردار است که این امر با وضعیت گروه سنی نه تا دوازده سال که هنوز از تخیل بهره‌مندند؛ هماهنگی دارد. بسامد بالای مجاز و استعارهٔ مکنیه تا اندازه‌ای کودک را با معنای غیرحقیقی کلمات آشنا می‌کند و از سوی دیگر در تعامل با تخیل کودک او را با شیوه‌های بیانی دیگر، آشنا می‌سازد.

در جمع بین دو زبان فاخر و زبان کودک (مادری): «فهدمها الملك و أقام مکانها حدائق عامة»: نویسنده در داستان الملك العادل با این عبارت که پادشاه به زیردستان خود دستور می‌دهد زندان‌ها را ویران کنند و باغ وحش‌هایی بسازند، از زبان مجاز بهره‌گرفته و توانسته است مفهوم بزرگی و صاحب قدرت بودن و لازم‌الاجرا بودن دستورات پادشاه را در این قالب به کودک انتقال دهد. همچنین استفاده از زبان سلیس و روان در این جایگاه نیکوست. در مورد زبان عاطفی داستان‌ها، نویسنده در داستان «ما أجمل الحرية» که زیبایی، عنصر غالب آن بوده، برای به تصویر کشیدن تابلوی زیبای طبیعت و فضای رماتیک، احساسی و عاطفی از الفاظ نرم و لطیف بهره گرفته است؛ مانند: «الفرشات، وردة، شمس، المنعش، النسائم العطرة، رقصت، غنت، الرائع، تآلق، عذوبة، بديع و جمیل.» (پروانه‌ها، گل، خورشید، معطر، رقص غنا، جذابیت، درخشش، زیبایی)

در این جمله، واژگان «ترمق جمال الطبيعة الأخاذ بحنو و رقة و أمل.» (طبیعت چشم‌گیر با مهربانی چشم‌ها را خیره می‌کرد)

و «ماما.. ماما.. تعالی بسرعة» (مادر زود بیا)

«مأحلی هذا الصوت» (چقدر این صدا زیباست)

«كما إنها ليس من عاداتها تلبى نداء إبتها المطيعة و كانت ترد طاعتها برأفة بها و رحمته و (کل أم رووف بأبنائها و بناتها) ماما هل شاهدت مثل هذا العصفور» (مادر فله عادت نداشت که در خواست دختر مطیعش را پاسخ نگوید او مطیع بودن فرزندش را با رأفت و مهربانی پاسخ می‌داد و هر مادری نسبت به فرزندانش مهربان است. (مادر تاکنون چنین گنجشکی دیده‌ای)

«وإخفض لهما جناح الذل من الرحمه) راح يُقبَلهما ويشكرهما لفضلهما الكبير عليه. كان العصفور الصغير يعلم بر الوالدین من أجل الأعمال عندالله» (بال‌های خضوع و خشوع را در برابر

والدین گستراند، آنها را بوسید و از آنها به خاطر بخشش سپاسگزاری کرد. گنجشک کوچک می‌داند نیکی به پدر و مادر نزد خدا از برترین اعمال است).

الفاظ مشخص شده، هرکدام به نوعی دارای بار عاطفی هستند، در داستان «العصفور الصغیر» که پیام آن آموزش احترام به پدر و مادر بوده است، نیکی به پدر و مادر و بوسیدن دست‌های آنان و سپاسگزاری در مقابل نیکی‌ها و مهربانی بی‌شائبه که در پی احساس گنجشک نسبت به والدینش صورت گرفته، عاطفه را به کودک نشان می‌دهد. نویسنده در توصیف فضای رمانتیک از الفاظ عاطفی استفاده می‌کند و متقابلاً در توصیف فضای قهرمانی و جنگ از الفاظ حماسی و خشک استفاده می‌کند. هماهنگی و تناسب بین فضا و لفظ از توانایی این نویسنده است. آوردن الفاظ متناسب با فضا و جو از نشانه‌های فصاحت است. در این پژوهش یک سؤال مطرح شده بود و آن تفاوت تصویر در کتاب کودکان و بزرگسالان است. در راستای پاسخ به این سؤال باید گفت به کارگیری آرایه‌های ادبی از ضرورت‌های ادبیات بزرگسالان است؛ اما تصویرپردازی به عنوان یکی از عوامل زیباشناسی از ضرورت‌های ادبیات کودکان است. تصویرآفرینی با زیبایی نهفته‌ای که در خود دارد، نوسانات و هیجاناتی را وارد متن می‌کند و مخاطب را از سستی و رخوت خارج می‌کند و راهی برای ورود به دنیای تخیلی کودکان می‌گشاید. به نظر نگارنده باید تصویرآفرینی در ادبیات کودکان دقیق و دور از هرگونه پیچیدگی باشد. از خلال موسیقی و وزن شعر می‌توان مطلبی را به کودک آموزش داد، در آثار منثور نیز در خلال تصویر آفرینی، مطالب به کودک آموزش داده می‌شود.

۷-۲. وصف قصه‌وار

. الفراشات الملوّنة تنتقل من الوردة إلى الوردة .

. والشمس تغازل حَبَّات النَّدى المتألّنة

. والهواء المنعش يحفل بالنسائم العطرة.

«پروانه‌های زیبا از گلی به گل دیگر پرواز می‌کردند و خورشید با شبنم‌های درخشان

غزل می‌خواند و هوا از نسیم‌های معطر پر می‌شود.»

داستان «ما اجمل الحرية» با توصیفات مذکور آغاز گردیده، واژگان مذکور در چیدمانی منظم، فضایی خیالی، آرام و احساسی را توصیف کرده است. این جملات توصیفی و فصیح به دلیل چیدمان زیبا به راحتی قابل تداعی و برای کودک خوشایند است. «الفراشات، الملوّنة، حَبَّات

الندی، المتلألاً، النسائم، العطرة» به عبارت دیگر، گزینش و چینش واژه‌های مثبت توانسته است صحنه‌ای زیبا و همراه با سرزندگی را به مخاطب انتقال دهد. جان‌بخشی موجود در جمله «غزل خواندن خورشید با دانه‌های شب‌نم» جوی صمیمی را ایجاد کرده است. آمدن خبر به شکل فعل مضارع در جملات به خودی خود حرکت و زندگی و پویایی خاصی به صحنه داده است که این وصف را وصف قصه‌وار می‌نامند. «صور خیال همیشه عامل به وجود آمدن تصویر نیست گاهی وصف و صفت نیز نقش و جایگاهی تصویر آفرین دارند، به همین دلیل استفاده از وصف را که همراه با روایت است وصف قصه‌وار می‌نامند.» (ر. ک. نجفیان، ۱۳۸۸ش: ۱۳۰-۱۲۹)

نتیجه‌گیری

طارق البکری در زمره نویسندگانی است که با توجه به نیاز گروه سنی هشت تا دوازده سال که هوش در مرحله عملیات عینی است به نوشتن قصه‌های اسلامی برخوردار از درونمایه‌های اخلاقی روی آورده و از آرایه «تمثیل» در جهت تجسم و عینیت‌بخشی به این مفاهیم یاری جسته است.

همچنین با توجه به بعد تصویرپردازی نوشتن برای کودکان، کاربرد سایر آرایه‌ها؛ مانند مجاز، استعاره مکنیه، کنایه و تشبیه که در این نوشته‌ها به فراوانی به چشم می‌خورد دور از انتظار نبوده است. میانگین بالای استعاره مکنیه یا جاندارپنداری در اثر این نویسنده به خودی خود کودک را از واقعیت خارج کرده و به عالم خیال پیوند زده است؛ همچنین حیات و جانی دوباره به هستی بخشیده و طبیعت را در برابر چشم کودک زنده کرده است این زاویه دید کودکانه به هستی، احساس زنده بودن محیط پیرامون را برای کودک محسوس کرده است و این امر زیبایی اثر را دو چندان ساخته و هیجان بیشتری به داستان بخشیده است. شایان ذکر است که به کارگیری سایر آرایه‌ها، هرکدام به نوعی ذهن کودک را به تکاپو و فعالیت وامی‌دارد و جذآبیت خاص خود را داراست.

در پایان با وجود برخی نارسایی‌ها در بیان داستان‌های دینی پیشنهاد می‌شود نویسندگان عرصه کودک از روانشناسان مطلع از میزان تخیل گروه‌های سنی (دو تا چهار سالگی، چهار تا هفت سالگی، هفت تا دوازده سالگی) استفاده کنند تا از این طریق میزان تخیل لازم را برای تصویرآفرینی در آثارشان افزایش یا کاهش دهند.

منابع

کتاب های عربی

- ابن اثیر، ضیاءالدين. (د.ت). **المثل السائر؛ تصحيح و تعليق احمد الحوفی و بدوی طبانه، قاهره: مکتبه نهضة مصر.**
- باطاهر، بن عيسى. (۲۰۰۸م). **البلاغة العربية مقدمات و تطبيقات؛ الطبعة الأولى، بيروت: دار الكتاب الجديد المتحدة.**
- البکری، طارق. (۲۰۱۳م). **۵۰ قصه قصيره للأطفال؛ به نقل از سایت: <http://ar.wikipedia.org>**
- حسين، فريد، عائشه. (۱۹۹۸م). **الكنایه و التعريض؛ قاهره: دار قباء للطباعة و النشر و التوزيع.**
- الزركشي، بدرالدين محمد بن عبدالله. (۱۹۸۴م). **البرهان في علوم القرآن؛ به تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، الطبعة الثالثة، القاهرة: مکتبه دارالتراث.**
- عبدالله، محمد حسن. (۲۰۰۱م). **ادب الأطفال... و مسرحهم؛ الطبعة الأولى، قاهره: دار القباء للطباعة و النشر و التوزيع.**
- عطا، ابراهيم محمد. (۱۹۹۴م). **عوامل التشويق في القصة القصيرة لطفل المدرسه الالبتدائية؛ الطبعة الأولى، القاهرة: مکتبه النهضة المصرية.**
- عوده، ميس خليل محمد. (۲۰۱۰م). **تأصيل الأسلوبية في الموروث النقدي و البلاغي؛ عمان: دارالجلس الزمان.**
- فاضلي، محمد. (۱۳۸۸ش). **دراسة و نقد في مسایل بلاغیه هامة؛ الطبعة الثالثة، تهران: انتشارات سمت.**
- الهاشمی، احمد. (۱۳۸۳ش). **جواهر البلاغة في المعاني و البيان و البديع؛ الطبعة الأولى، تهران: انتشارات اسماعيلیان.**

کتاب های فارسی

- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۹ش). **رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی؛ چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.**
- داد، سیما. (۱۳۸۵ش). **فرهنگ اصطلاحات ادبی؛ چاپ سوم، تهران: مروارید.**
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۸ش). **صور خیال در شعر فارسی؛ تهران: انتشارات آگاه.**
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰ش). **بیان؛ چاپ دوم، تهران: فردوس.**

- فتوحی رود معجنی، محمود. (۱۳۸۶ش). **بلاغت تصویر**؛ چاپ اول، تهران: انتشارات

سمت.

مقالات فارسی

- نجفیان، آزاده. (۱۳۹۱ش). «بررسی تصاویر شاعرانه در اشعار نوجوان بیوک ملکی»؛

مجله مطالعات ادبیات کودک، سال سوم، شماره دوم، صص ۱۳۹-۱۱۶.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال نهم، دوره جدید، شماره سی ام، زمستان ۱۳۹۶

تحليل الصورة الطفولية ودراستها في قصص طارق البكري*

كبرى قلى پورحقیقی، الماجستير فى اللغة العربية و آدابها بجامعة لرستان

على نظري، استاذ فى قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة لرستان

سید محمود میرزایی الحسینی، استاذ مشارك فى قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة لرستان

الملخص:

"الصورة" التي عبرت عنها اللغات الأوروبية بـ "image"، هي إحدى ظواهر الأدب البلاغية وعامل مهم في تعزيز الخيال، وأساسها التشبيه والاستعارة والمجاز و...، فالتصوير بأساليبه المختلفة مثل: المجاز والاستعارة و... هو أحد العوامل الجمالية في الأدب. وطارق البكري كاتب كويتي في مجال أدب الطفل وقد طبع له أكثر من خمس مجموعات قصصية. يهدف هذا المقال إلى دراسة الصورة وتقييمها في قصص طارق البكري للأطفال بأسلوب وصفي تحليلي وعلى أساس المطالعة المكتبية والبيانات والرسوم البيانية. تقوم في هذا البحث بعد تعريف العوامل المصورة، بدراسة الجمال الخفي وبيانه فيها من خلال استعراض نماذج لتلك العوامل. كما أننا نهدف إلى توعية مؤلفي قصص الطفل على خلق الصور الفنية والإبداعية. وتظهر نتائج هذا البحث أنّ طارق البكري قد استعمل اللغتين الفاخرة والفضيحة المليئتين بالتعابير الأدبية نحو: الاستعارة المكنية والمجاز و... اللتين لهما استعمال كثير، وقد جلب على إثره الحيوية للجمهور، وهذا مما يناسب فئة 8 - 12 العمرية التي مازالت لها قوة الخيال، كما أنّها قد استعمل التمثيل لتصوير المفاهيم الأخلاقية التي هي مفاهيم مجردة.

الكلمات الدليلية: طارق البكري، قصص الأطفال، التصوير، صور الخيال.

* تاريخ الوصول: ۱۳۹۶/۰۶/۱۹ تاريخ القبول: ۱۳۹۶/۱۱/۲۸

عنوان بريد الكاتب الإلكتروني (الكاتب المسؤول): kobragholipour@yahoo.com